



ما می گوئیم:

۱) اجماع - چنانکه ادله دیگر را خواهیم آورد - به احتمال زیاد اجماع مدرکی است. ولی ما سابقاً مدرکی بودن را به خصوصه مانع از حجیت اجماع ندانستیم.

۲) برخی از بزرگان درباره این اجماع نوشته اند:

«و القدر المتیقن من الکلمات و معقد الإجماعات المتقدّمة صورة وقوع المعاملة على الآلات المذكورة بهيئتها و كون الغرض من اشترائها الانتفاع بها فيما صنعت لأجلها من الانتفاعات المحرّمة. و يشكل دعوى إطلاقهما لما إذا وقع البيع على موادّها الخشبية أو الفلزية فقط، و لو قبل كسرها، أو كان الغرض من اشترائها كسرها و إتلافها، أو حفظها في المتاحف، فتدبر.»^۱

❖ دلیل دوم) فقره های چهارگانه روایت تحف العقول.

مرحوم خوبی از این دلیل جواب داده است:

«و فيه أولاً: ان رواية تحف العقول ضعيفة السند فلا يمكن الاستناد إليها في الأحكام الشرعية، و قد تقدم ذلك في أول الكتاب. و ثانياً: أن النهي فيها ظاهر في الحرمة التکلیفیه فلا دلالة فيها على الحرمة الوضعية، و هذا أيضاً تقدم في أول الكتاب.»^۲

توضیح:

۱. اولاً: روایت تحف العقول ضعیف السند است.

۲. ثانياً: نهی در این روایت، به معنای حرمت تکلیفی است و حرمت وضعی را ثابت نمی کند.

ما می گوئیم:

۱) اگر گفته شود که عمل اصحاب جابر ضعف سند است می توان در جواب گفت:

«و كون فتاوى المشهور مستندة إليها بحيث يجبر بها ضعفها غير واضح، مضافاً إلى أن جبران ضعف الأخبار بالشهرة الفتوائية ممنوع عند بعض و إن قربناه نحن.»^۳

۲) در این باره لازم است به مبنای امام خمینی اشاره کنیم که ایشان شهرت فتوایی قدما را جابر ضعف سند می دانند.^۴

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۵۵ الكافي في الفقه؛ ص: ۲۸۱

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۱۴۸

۳. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۵۷

۴. كتاب الطهارة، تقريرات آيت الله فاضل، ص ۳۰۵



۳) اما درباره اشکال دوم مرحوم خوئی، اولاً: ابتدا باید توجه داشت که قطعاً حکم تکلیفی مورد نظر روایت می باشد چراکه امساک و تصرف دارای حکم وضعی نیستند پس حکم تکلیفی قطعاً موجود است. اما آیا حکم وضعی هم در مورد اشاره است. ثانیاً: سابقاً گفتیم که برخی حرمت را وقتی در روایات و کلمات قدما مطرح شده است، اعم از حکم تکلیفی و حکم وضعی می دانند و این را نه از باب استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد بلکه از باب استعمال در معنی جامع به شمار می آورند.^۱

۴) ما در مباحث سال اول^۲ گفتیم که استعمال لفظ حلال و حرام در معنای جامع (که آن را اطلاق دانسته اند) سخن کاملی نیست چراکه صحت و فساد لازمه اطلاق و ممنوعیت هستند. در این باره نوشته بودیم:

این در حالی است که معنای حلال را چه اطلاق و رهایی بگیریم و چه جواز و مآذون^۳ فیه بودن^۴ و حرام را هم اگر به معنای ممنوعیت بگیریم^۴، این معانی جامع بین حکم تکلیفی و حکم وضعی نیستند. چراکه صحت لازمه اطلاق و رهایی و جواز است و نه مصداق آن، کما اینکه بطلان لازمه ممنوعیت است. همینطور حرمت به معنای «معاقب بودن بر فعل» لازمه ممنوعیت است. و لذا تعبیر «الجامع بینهما» تعبیر صحیحی نیست بلکه تعبیر درست آن است که بگوییم اگر شارع لفظ حلیت را در مآذون بودن به کار برد و لفظ حرمت را در ممنوع بودن، لازمه عادی این معانی، صحت و حلیت تکلیفی و یا فساد و حرمت تکلیفی است (یعنی به دلالت التزام می توان حکم تکلیفی و حکم وضعی را ثابت کرد) در این باره باید مفصل تر ذیل آیه «أحل الله البیع» سخن بگوییم.

۱. دراسات، ج ۲ ص ۱۵۸

۲. ص ۴۸ درنامه سال اول

۳. الموسوعة الفقهية؛ ج ۱۸ ص: ۷۴

۴. الموسوعة الفقهية؛ ج ۱۷ ص: ۱۸۵